

گزارش به خلق

ایرانیان آگاه و آزاده در داخل و خارج کشور :

چندی است جریان رو به تصاعد جدائی اعضا و کادری سازمان مجاهدین آغاز شده ، بدینوسیله لازم دیدیم که اهم دلایل جدائی خود و سایرین را باطلاع عموم برسانیم . امیدواریم که موجبات هوشیاری هرچه بیشتر در برابر دجلایت سازمان یافته گردد. اهم دلایل بشرح زیراست .

- ۱- بن بست استراتژیک و خطی سازمان تحت عنوان ارتش آزادیبخش و جنگ آزادیبخش
- ۲- عدم وجود مینیمم صداقت انقلابی در رهبری سازمان ، جهت اقرار به بن بستها و ریشه های آن .
- ۳ - استفاده از شکنجه و کتک کاری تا سرحد مرگ و زندان برای نیروهای خواهان جدائی (این جریان که هم اکنون نیز ادامه دارد . از تابستان سال ۷۰ بطور گسترده و بعد از نشست عمومی آغاز شد . در آن نشست مسعود رجوی گفت هر کس که جدا شود بلحاظ ایدئولوژیک حقتش اعدام است . این است معنا و کار کرد رهبری عقیدتی !! همچنین گفت اگر به تاریخچه همه سازمانهای چپ معاصر نگاه کنید خواهید دید که امری کاملاً بحق و متداول بوده است . و مریم رجوی گفت از این پس هر کس بخواهد برود قبل از رفتن باید توسط یگاناش تعیین تکلیف شود !! یعنی که به زیر مشت و لگد گرفته شود .
- ۴ - سو استفاده از صداقت نیروهای سازمانی بخصوص نیروهای پائین برای مکتوم ماندن این سؤال خطی که بالاخره سرنگونی چه شد ؟ با حرام جلوه دادن بحثهای سیاسی و سرگرم کردن آنها به مسائل انحرافی دیگر ، من جمله :
 - افسانه سرایبهای موسوم به انقلاب ایدئولوژیک و بحث زن .
 - کارهای مستمر و شبانه روزی اجرائی برای اینکه کسی فرصت فکر کردن و سؤال کردن نداشته باشد .
 - تبدیل کردن مواضع و رده های تشکیلاتی به هدف (شورای مرکزی-شورای رهبری) . نیروها برای دست یافتن به آن مراتب باید تلاش کنند ، یعنی آنطور فکر و عمل کنند که رهبری سازمان می خواهد و بدین ترتیب در پیروسه عمل به عناصری بی محتوا و فاقد اراده تبدیل شوند .
- ۵ - گرفتن تعهد نامه کتبی از کلیه نیروهای سازمان در دو نشست عمومی در سالهای ۷۰ و ۷۱ توسط مسعود رجوی و مریم رجوی دال بر اینکه هر کس برود حقتش اعدام است . و تحریک احساسات علیه نیروهای مسئله دار تحت این پوشش که هر کس برود تمام اطلاعات قرارگاه را به رژیم خمینی میدهد تا بیاید بمباران کند و بقیه را بکشد .
- ۶- تصویب این ماده که هر کس برود باید تا سرنگونی رژیم در زندان (مهمانسرای اجباری) بماند توسط مسعود و مریم رجوی ، (در همان نشست فوق) . مریم رجوی در پایان نشست گفت که این لطف بیش از حد رهبری عقیدتی است که اعدام نمی کند و به حبس ابد !! یعنی تا سرنگونی قناعت می کند . جای شگفتی است که این ماده نیز همچون سایر مواد ولوایح باتفاق آرا و بدون هیچ رأی مخالفی (حتی آراء مسئله داران) به تصویب رسید و باز هم اتحاد و یکپارچگی سازمانی را بنمایش گذاشت
- ۷- رجوی در نشست زمستان سال ۷۲ با اعضای شورای مرکزی (یعنی افراد رام شده) تصریح کرد که : متأسفانه دستمان در اعدام بسته است و گر نه یکی از اینها نباید زنده بود(تغییرلطف رهبری در یکسال بعد) .
- ۸- گرفتن تعهدنامه های کتبی از کلیه جدادشگان در فضائی از رعب و وحشت و کتک زدن افراد دال بر اینکه " راه سازمان و رهبری حق است ، من نمیکشم و حقم اعدام است " . هدف از این تعهد نامه های ازپیش نوشته شده توسط باصطلاح " سیستم پرسنی سازمان " عبارت از درهم شکستن و خورد کردن روحیه فرد جدا شده بود .
بازهم جای شگفتی است که این تعهدنامه ها باتفاق آرا و بدون هیچ اعتراضی ازطرف جدا شدگان به امضا میرسید که نمایش دیگری است از وحدت ایدئولوژیک سازمانی !! ، دراین تعهد نامه ها آمده است که ، متعهد میشوم بعد از رفتن درمورد آنچه که دیده ام باهیچکس سخن نگویم و همه چیز بین خودم و سازمان بماند . جای شگفتی است ، سازمانی که رهبریش تأکید میکند هیچ چیزی برای مخفی کردن ازخلق نداریم ، پس چرا تعهد نامه از افراد میگیرد . سازمانی که خبرنگاران را هر روزه به قرارگاه می آورد(البته درمحیط های ازقبل آراسته شده) ، ازچه میترسد که نیروهای جدا شده باکسی چیزی نگوید. ایالینها بهتر ازهر خبرنگاری نمیتوانند گزارش واقعی و حقیقی بدهند.
- ۹- به کشتن دادن نیروها و بخصوص نیروهای مسئله دار که احتمال جدا شدن شان میرود در عملیات موسوم به " نامنظم " لازم به یاد آوری است که این عملیات هیچ ارزش خطی و نظامی ندارند و صرفاً سه هدف زیر را دنبال میکنند .
 - سر به نیست کردن نیروهای مسئله دار .
 - سرگرم کردن نیروهای پائین سازمانی .
 - محمل برای تبلیغات نیروئی واین که ما هستیم و بلحاظ خطی به بن بست نرسیده ایم .
- ۱۰ - تصریح و ترویج این تز توسط مسعود در تمامی نشست ها بخصوص در نشست های موسوم به انقلاب ایدئولوژیک دال براینکه : مسئله سرنگونی مسئله من است و به شما ربطی ندارد ، مسئله شما حل مسئله دوران ، یعنی جنسیت است که باید با مریم دنبال کنید. و باین ترتیب ، مهر پایان زدن بر هرگونه " سئوالهای بی جا که از اذهان بی درو پیکر " ممکن است درز

کند. وبه این ترتیب بود که از سال ۷۰ بعد درنشتهای عمومی هیچگاه بحثهای سیاسی و خطی نمیشد و اگر هم کسی شهامت سؤال کردن پیدا میکرد با همان وحدت سازمانی و باتفاق آرا! در همانجا سرکوب میشد. درنشتهای عمومی که هر سال چندبار و هر بار چند روز است، تماماً به رقص و ترانه خوانی و مدیحه سرایی درباره رهبری اختصاص دارد و یا به بحث حول مسائل جنسی و رابطه جنسی بین زن و مرد که واقعا قلم ازنگارش آنها شرم دارد، که تماماً توسط خود مسعود مطرح و گفته میشد، که بخاطر حفظ حرمتها از نقل آنها خود داری میکنیم.

۱۱- اقا این تز توسط مریم وتشکیلات که مسعود با امام زمان درارتباط است و تأیید آن توسط خود مسعود (نشست روز عاشورا ی سال ۶۸ موسوم به نشست امام زمان)

۱۲- سرکوب اندیشه هاوافتکار و استعداد ها باشیوهای قرون وسطائی بطور سازمان یافته، از جمله:

- تخلیه کتابخانه هاو تحریم و تحقیر مطالعه (غیر از نشریه مجاهد).

- تحریم و تحقیر کردن رادیو هاو اخبار (و بطور سیستماتیک پر کردن وقت نیرو ها با کار در این ساعات)

- ممنوعیت ورود نشریات و روزنامه های مختلف به درون پایگاهها و قرارگاهها.

- تنزل درجه و افت رده، تحقیر، توهین و منزوی کردن افراد در صورت ارتکاب اعمال فوق

۱۳- اقا این تز که فکر کردن صرفاً حق رهبری است و ماتنها وظیفه ای که داریم اجرا کردن بی چون چرا است. رابطه رهبری و نیروها ی رهبری شونده مثل رابطه مغز است با دست و پا. آیا دست و پا فکر میکنند؟! این تز بطور شبانه روز درنشتها و تمرینات نظامی و کارهای روزمره لا ینقطع اقا میشد.

۱۴- شیوع وگسترش روابط ناجورجنسی در درون مناسبات، بطوریکه از سال ۷۱ به این طرف مجبور شدند برای آسایشگاهها بعد از خاموشی نگهان بگذارند. سطح تشکیلاتی این نگهبانان عضویت در شورای مرکزی بود. یعنی کسانی که میشود بآنها گفت باید مواظب چه چیز بعد از خاموشی باشند.

آقای رجوی! تاریخ ورق میخورد و ماهیتها را بالاخره افشا میکند. بجای این بحثهای انحرافی و دهان پر کن و سرگرم کننده که "سخت سران" برخلاف "نرمندان" هیچگاه علنی آنها نشدند بیاید و به این سؤال اساسی پاسخ دهید: سرنگونی بالاخره چه شد؟ کی محقق میشود؟ یکبارگفتی در کمتر از ۶ ماه، بعد گفتی در کوتاه مدت (بین یک تا سه سال)، الان ۱۳ سال گذشته، تحت این شعار از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تاکنون دریائی از خون جاری شده، هزاران خانواده داغدار و عزیزان و جوانانشان اعدام شده اند، نوبالوگان ۱۳ ساله تاکنسلان در برابر جوخه های اعدام جان خود را از دست داده اند... چه خانواده هایی که لت و پار وپر پر شدند، آیا هنوز زمان آن نرسیده که به خلق و به نیروهای سازمانت توضیح بدهی که سرنگونی کی محقق میشود؟

اگر خط و تصمیم اتخاذ شده که دریائی از خون دریی اش جاری شده است، درست بوده، پس چرا هنوز بعد از ۱۳ سال به نتیجه نرسیده، و اگر درست نبوده مسئول این همه قتل نفس ها چه کسی است؟ آیا "سمبل فدا و صداقت" و کسیکه "دره ای از فردیت و اندیشه های استثماری" در وجودش راه نیافته، این قدر صداقت و از خودگذشتگی، دارد که صادقانه پاسخ و توضیح دهد؟

بلاشک دوران دجالیت و نا آگاهی سررسیده است و "خلق قهرمان" باین سادگی ها فریب شعارها را نخواهد خورد و در زیر هر علمی سینه نخواهد زد.

وشما ایرانیان آزاده در خارج کشور بهر طریق که میتوانید مستقیماً یا با کمک خبرنگاران، از مریم خانم که با شعار آزادی برای ایران فردا و تأدیه حقوق زنان به پاریس آمده، در برابر این سؤالات قرار دهید که آیا واقعبت دارد که میگویند در قرارگاه اشرف خیابان ۱۰۰ جنب مزار و منطقه اسکان، زندان وجود دارد.

واقعبت دارد که میگویند مسئله ای بنام اعدام توسط خود شما و مسعود به رأی گذاشته شده؟

" " " " جدا شدگان را زیر ضرب و شتم گرفته اند، از دوران نزول (جنگ مروارید) بعد؟

" " " " بعد از تشکیل شورای رهبری تحت شعار "دفاع فعال" در قرارگاه، هرکس که حتی دگمه آستینش

رانی بست (حتی برادران) زیر توهین و ضرب و شتم قرار میگرفت؟

واقعبت دارد که میگویند نشتهای عمومی سازمان با حضور خود شما و مسعود تما ما اختصاص یافته به طرح مسائل

مستعجن جنسی، و روابط غیربیزی زن و مرد و بحثهای سیاسی و خطی دیگر جایی درنشتها ندارد؟

وهزاران واقعبت دیگر.

آیا ارمغان شما برای ایران فردا همین است؟ آزادی برای مردم همینگونه است، حقوق بشر فردا در ایران همینطور به رأی و عمل گذاشته خواهد شد؟ آیا اینها را نیز در معرض دید عموم خلق و یا خبرنگاران میگذارید؟ آیا در گزارشهایتان به خلق از این حرفها می زنید؟ آیا چهره درونی سازمان با چهره بیرونی اش مطابقت دارد؟

تعدادی از اعضا ی قدیمی و مستعنی "سازمان مجاهدین خلق"